اخبار

تاکید مدیرکل هنرهای نمایشی در گفت‌وگو با جام‌جم

مهم‌ترین موضوع ما سلامت است

قادر آشنا، مدیرکل هنرهای نمایشی از لزوم برخورد با رعایت نکردن فاصله‌گذاری اجتماعی در تماشاخانه‌ها و سالن‌های نمایشی خبر داد و گفت: مهم‌ترین موضوع ما سلامت است.

روز گذشته در یادداشتی در صفحه فرهنگی روزنامه جام‌جم با عنوان «چشم رضا تفنگچی را دور دیدند» از رعایت نکردن فاصله‌گذاری اجتماعی در تماشاخانه استاد مشایخی نوشته و گلایه کردیم که علاوه بر فروش همه صندلی‌های سالن، حتی صندلی‌های اضافه‌ای را هم در دو طرف صحنه قرار داده بودند. اقبال به نمایش‌ها و استقبال از آثار مسلما مایه خوشحالی است اما به شرطی که در دوران کرونا، بحث پروتکل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری به‌طور جدی لحاظ و رعایت شود. به‌جز این مورد تخلفی که به چشم دیدیم، محمد رحمانیان، نویسنده و کارگردان تئاتر هم از مورد مشابه دیگری خبر داد و روز گذشته در گفت‌وگویی که در مهر منتشر شد، گفت: برای دیدن نمایشی به یکی از سالن‌های خصوصی دعوت شدم اما متأسفانه فاصله‌گذاری اجتماعی بین تماشاگران اصلا رعایت نشده بود و همه مخاطبان بدون فاصله کنار یکدیگر بودند که با توجه به شرایط نامناسبی که همچنان بیماری کرونا برایمان رقم می‌زند، کار بسیار خطرناکی است.

این دو مورد، حکایت از تخلفات دیگر و بی‌اعتنایی برخی سالن‌های نمایشی به رعایت نکردن فاصله‌گذاری اجتماعی دارد؛ ایرادی که به نظر می‌رسد، بیشتر به گیشه خود سالن‌ها مربوط باشد وگرنه در سایت تیوال، ظاهرا فاصله‌گذاری و فروش فقط ۵۰ درصد ظرفیت سالن‌ها رعایت می‌شود. بهترین و مطمئن‌ترین گزینه برای توضیح و پاسخگویی درباره این نگرانی، شخص مدیرکل هنرهای نمایشی کشور بود و قادر آشنا با پاسخگویی و وعده پیگیری در این زمینه، اندکی از نگرانی ماکم کرد. آشنا به جام‌جم گفت: معتقدم نخبگان باید پیشقدم و تابع قوانین کشور باشند. مهم‌ترین موضوع ما سلامت مخاطبان و هنرمندان است و در زمینه رعایت پروتکل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری، همکارانم وضعیت سالن‌های نمایشی را رصد می‌کنند و چنانچه تخلفی صورت بگیرد یا گزارش تخلفی دریافت کنند، تذکر داده و برخورد می‌کنند. مدیرکل هنرهای نمایشی افزود: طبق قوانین در دوران شیوع کرونا، سالن‌های نمایشی نباید بیشتر از ۵۰ درصد ظرفیت بلیت بفروشند. ما براساس فرمولی آن ۵۰ درصد ظرفیت دیگر سالن‌ها را با کمک‌های مالی جبران می‌کنیم. اگر قرار باشد چنین تخلفاتی صورت گیرد و برخی سالن‌ها هم کل ظرفیت خود را بلیت بفروشند و هم کمک هزینه را دریافت کنند، ماجرا شکل درستی ندارد. درمجموع ضمن پیگیری تخلفات صورت‌گرفته و اطمینان‌خاطر برای حفظ سلامت تماشاگران، امیدوارم از تکرار چنین تخلفاتی جلوگیری شود.

چاق‌های جهان تا دیر نشده متحد شوید

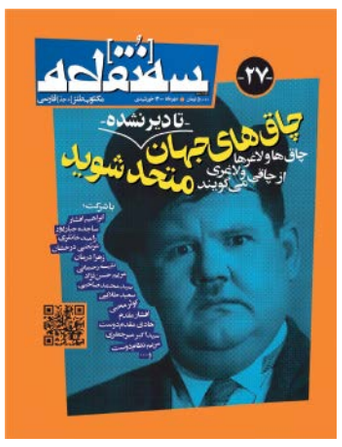

شماره بیست‌وهفتم ماهنامه سه‌نقطه (مکتوب طنز[+جد] فارسی) با پرونده‌ای ویژه با عنوان «چاق‌های جهان تا دیر نشده متحد شوید» منتشر شد.

این شماره به «چاق‌های سرافراز» و «سرافرازان چاق» تقدیم شده است. مرتضی درخشان، ابراهیم افشار، سعید طلایی، ساجده جبارپور، پروفسور میلاد ملاعبدالوهاب، مریم نظام‌دوست، سیداکبر میرجعفری و ... نویسندگان این شماره سه‌نقطه‌اند.

«ملاقات با جادوگر» را پاییز اکران نمی‌کنیم

حمید اعتباریان، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «ملاقات با جادوگر» بیان کرد که با توجه به تجربه ناخوشایند اکران فیلم در فصل پاییز، ملاقات با جادوگر را در این فصل اکران نمی‌کنیم. وی در گفت‌وگو با خبرنگار مهر درباره زمان اعلام‌شده از سوی شورای صنفی اکران برای نمایش این فیلم سینمایی گفت: «حتی اگر فیلم آماده اکران شود، ترجیح خود ما این است که با تأخیر بیشتری فیلم اکران شود و به اکران نوروز برسد.»

درگذشت کارگردان نمایشی که قرار بود از امروز اجرا شود

ساشا کشـــوادی، کارگردان جوان تئاتر که بنا بود از امروز نمایش «اتاق» را در یکی از تماشاخانه‌های پایتخت به صحنه ببرد براثر ایست قلبی درگذشت. هیوا کشوادی، خواهر وی در گفت‌وگو با ایرنا با تأیید خبر گفت: برادرم تا بامداد یکشنبه سر تمرین نمایش اتاق برای اجرای عمومی بود و با شور، اشتیاق و هیجان زیادی کارها را انجام می‌داد و منتظر روز اجرا بود که متوجه شدیم او فوت کرده است.

عکس: چاوش هماوندی جام‌جم

گفت‌وگو با مجید قیصری، نویسنده رمان «شیرنشو» که داستانش را در ارتباط با تعزیه روایت می‌کند

رمان هنر ترکیب است

آذر مهاجر

ادبیات و هنر

بی‌سابقه نیست که از دل جبهه‌های جنگ و در میانه آتش و خون، یکی به دنیای ادبیات و نوشتن پیوند بخورد و برای همه عمر حرفه نویسندگی را انتخاب کند. اگر رزمندگانی که داستان‌ها و خاطراتشان را از جنگ نوشته‌اند جدا کنیم، شاید تعداد زیادی نویسنده حرفه‌ای باقی نماند که جنگ آنها را به نوشتن سوق داده باشد اما بی‌تردید مجید قیصری یکی از این نویسنده‌هاست؛ کسی که در جبهه‌های جنگ در معرض ادبیات قرار گرفت و با قصه و با نوشتن آشنا شد. او سال‌ها بعد وقتی دانشجوی رشته روان‌شناسی شد به این فکر افتاد که قصه بنویسد. ماجرا به این ترتیب پیش رفت که او در جنگ با ادبیات و با داستان آشنا شد. درست وقتی جنگ تمام شد، قیصری خواندن رمان و قصه را جدی گرفت و نوشتن را تمرین کرد و در نهایت سال ۱۳۷۴ اولین کتابش با نام «صلح» منتشر شد.

ماجرای قیصری با نوشتن یکی دو کتاب ختم نشد، او کتاب‌های زیادی نوشته و توجه داوران جایزه‌های ادبی را به خودش جلب کرده؛ از جایزه جلال تا مهرگان ادب یا جایزه شهید غنی‌پور و حتی جایزه بین‌المللی اوراسیا در سال ۲۰۱۸.

سال گذشته از قیصری کتابی منتشر شد به نام «شیرنشو» که مورد توجه مخاطبان و منتقدان قرار گرفت. کتاب پیرنگ متفاوتی دارد؛ داستانش به تعزیه مرتبط است و ماجرای پسری به نام جمشید را روایت می‌کند که در یک روستای خیالی به نام رهشا، حوالی دماوند قرار است به رسم آبا و اجدادی در برگزاری مراسم تعزیه با مردم روستا همراه شود. حرف‌های قیصری را درباره این کتاب بخوانید.

داستان شیرنشو را در روستایی نزدیک دماوند تعریف می‌کنید. در باغ تلو هم به جغرافیایی خارج از تهران و به یک روستا رفته‌اید. آیا منطق داستان ایجاب می‌کرد از شهر دور بشوید یا خود شما می‌خواستید از شهر فاصله بگیرید و داستانی را در یک جغرافیای تازه تعریف کنید؟

اگر در باغ تلو به حاشیه تهران رفتم برای این بود که می‌خواستم نشان دهم چطور شخصیت مرضیه از متن به حاشیه برده می‌شود. داستان از مرکز شهر شروع می‌شود و در ادامه به حاشیه می‌رود تا جایی که دیگر حتی از همسایه هم خبری نیست اما در شیرنشو می‌خواستم داستان را در روستایی تعریف کنم که زبان معیارش فارسی باشد. راستش خیلی به دنبال جغرافیا یا اقلیم خاصی نبودم. من فقط روستایی می‌خواستم که کل ایران را در آن پوشش بدهم. درنتیجه انتخاب منطقه دماوند به دلیل وجود قله و سایر مختصاتش کاملا مناسب داستان بود. درواقع داستان این شرایط را ایجاب کرد که از تهران و از شهر دور شوم.

مخاطب ادبیات و سینمای امروز به دیدن فضاهای شهری عادت کرده است. فکر می‌کنید چقدر با داستان‌هایی در اقلیم‌های روستایی ارتباط می‌گیرد؟

من خیلی به این‌که چه چیز مرسوم هست یا نیست، دقت نکردم. می‌خواستم داستان خودم را بسازم. حتی روستای رهشا هم وجود خارجی ندارد. بین منطقه گیلاوند و آبسرد اصلا چنین روستایی وجود ندارد و من آن را تخیل کرده‌ام.

در مورد ژانر کتاب بگویید؟ ژانر کتاب شما مذهبی است، دفاع مقدس است یا چه چیز دیگری؟

به نظرم درباره ژانر کتاب یک منتقد یا صاحب‌نظری که کتاب را خوانده باید نظر بدهد. خیلی به این فکر نکردم که در چه ژانری قرار است بنویسم. می‌خواستم داستانی در یک روستایی تعریف کنم که تعزیه در آن اهمیت دارد و پس زمینه داستان هم زمان جنگ باشد و هر کسی براساس سلیقه و دریافت‌هایش از داستان می‌تواند ژانر یا گونه‌اش را مشخص کند. به نظرم ژانری به اسم دفاع مقدس نداریم. ادبیات جنگ داریم و داستان شیرنشو حتی می‌تواند در زیرمجموعه ادبیات جنگ هم قرار نگیرد، چون فقط داستانش در دهه ۶۰ و در زمان جنگ روایت می‌شود و فقط سایه‌ای از جنگ روی داستان افتاده است. جنگ در این داستان به آن معنای متداول نیست که در مرزها رخ می‌دهد و نیروها را درگیر می‌کند.

شیرنشو به نظرم بیشتر داستانی درباره تعزیه است که شاید بشود آن را زیرشاخه‌ای از دین یا نمایش در نظر بگیریم، بسته به این است که هر کسی چطور به آن نگاه می‌کند.

برای خودتان اهمیتی ندارد کتابتان در چه تعریفی می‌گنجد؟

نه فرقی ندارد؛ بگویند رمان است، داستان بلند، ادبیات جنگ یا دفاع مقدس، داستان دینی یا هر چیز دیگری، فرق چندانی نمی‌کند. این مبحث مربوط به منتقدان است. من به‌عنوان نویسنده مواد و مصالحی داشتم که براساس آنها یک داستان را تعریف کرده‌ام و فرقی نمی‌کند آن را در کدام گونه قرار می‌دهند. جرقه اولیه و اصلی داستان من تعزیه بود و شیر تعزیه که می‌خواستم براساس آن داستانی را برای مخاطب تعریف کنم.

ایده شیر تعزیه از کجا آمد؟

از یک یادداشت یا خاطره که یادم نیست مال چه کسی است. یک تعریف کوتاه بود از کسی که در تعزیه شیر را بازی می‌کرد. یک روز وقتی داشت به خانه‌اش برمی‌گشت، تعدادی سگ دنبالش می‌کنند و همچنان که می‌دوید، پوستین شیر پاره شد و از تنش درآمد و از درون این پوستین یک مرد بیرون آمد. این ایده کلی و اولیه بود. همه حرف داستان، تحول شخصیتی بود که در این ایده وجود دارد؛ این که یک نوجوان وارد مراسم تعزیه شود و درنهایت تعزیه از او یک مرد بسازد. من تلاش کرده‌ام که این حرف را گیرا و زیبا روایت کنم و حالا این که چه ژانری شده، داستان روان‌شناسی است، نگاه جامعه‌شناسی دارد، اسطوره‌ای است یا هر چیز دیگر؛ به من ارتباطی ندارد. مخاطب کتاب خودش تصمیم می‌گیرد که چه نگاهی به آن داشته باشد. من به‌عنوان نویسنده اگر داستانم را در هر گونه، قالب یا عنوانی بگنجانم آن را محدود کرده‌ام و به ذهن مخاطب جهت داده‌ام. به همین دلیل است که پرهیز دارم از این که حتی بخواهم قالب داستان را مشخص کنم. تنها چیزی که می‌توانم به‌وضوح بگویم این است که داستان رئال است.

در داستان‌هایی که از جهتی به مذهب، اعتقادات مذهبی و مثلا به تعزیه نزدیک می‌شوند، معمولا نویسنده یا در دام احساسات می‌افتد یا برای خودش تعهدی تعریف می‌کند که باید آموزه‌های دینی را به مخاطب تزریق کند. شما اما بسیار لطیف سراغ این ماجرا رفته‌اید. دوست نداشتید احساس مخاطب را درگیر کنید یا از طریق عاطفه‌اش روی او تاثیر بگذارید؟

برای من پیرنگ این داستان مهم‌تر از تاثیر گذاشتن روی احساسات مخاطب بود. برای همین خیلی سعی کردم درگیر احساسات شخصیت نشوم و به پیرنگ بیشتر فکر کنم و نیز رابطه آدم‌ها برایم اهمیت داشت. نمی‌دانم شاید غفلت کرده باشم اما هر چه هست، خیلی برایم تاثیرگذاری روی احساس مخاطب اولویت نبود، سعی کردم روی وجوه تعقلی ماجرا انگشت بگذارم و همان وجوه را پررنگ‌تر کنم.

به نظرم داستان جاندار و ملموسی از کار درآمده و رئالیسم مد نظر شما کاملا باورپذیر است. احساس خودتان بعد از خواندن کتاب چه بود؟

من زحمتم را کشیده‌ام و وقتی از مخاطب بازخورد می‌گیرم بیشتر متوجه می‌شوم تلاشی که کردم، درست بوده یا باید بعد حسی داستان را قوی‌تر می‌کردم. تا اینجا مخاطب راضی است که من او را درگیر احساسات شخصیت‌ها نکرده و در قالب یک درام، ماجرا را برایش تعریف کرده‌ام و از احساسات شخصیت‌های داستان یا مخاطبم مایه نگذاشته‌ام که بگویم چقدر واقعه دردناک است. افرادی که تا به‌حال موفق شده‌اند کتاب را تمام کنند، از این که آدم‌ها سر جایشان هستند و داستان پیرنگ خوبی دارد، احساس رضایت کرده‌اند. البته که در انتهای داستان و در بخش‌های مربوط به روز عاشورا، به هر حال پای احساسات به میان می‌آید و واکنش‌های احساسی شخصیت‌های قصه را داریم اما سعی بر این بوده که متناسب با فضا و مکان باشد.

شما یک ایده خام داشتید، پوستینی که از آن یک مرد بیرون می‌آید. این ایده کافی بود برای نوشتن داستان یا علاقه و تجربه‌ای که درباره تعزیه دارید در نوشتن این داستان نقش داشته‌اند؟

ارتباط من با تعزیه عقبه دارد. در یکی دو مصاحبه هم گفتم که پدربزرگم در تعزیه شیر می‌شد. این موضوع برای سال‌ها گوشه ذهن من بود تا بالاخره از آن بهره گرفتم. به جز این نسبت ریشه‌ای با تعزیه، در نقاط مختلف کشور تماشاگر تعزیه بوده‌ام، از برگزاری تعزیه تصاویر و یادداشت‌های زیادی دارم و بچه‌هایی که جن می‌شدند را در نوشاباد کاشان دیده بودم. خیلی دلم می‌خواست در این باره که بچه‌ها خودشان را سیاه می‌کردند و لباس قرمز می‌پوشیدند و دم‌های آتشین برای خودشان درست می‌کردند، بنویسم. از نظر تصویری برای من جذاب بود. خیمه نفرآبادی‌ها را در شهری دیده بودم و تفاوت‌هایش برایم جذابیت داشت. همیشه حسینیه‌های ما ساختمان است که سقف دارد ولی این که یک خیمه از قاجار تا به حال مانده باشد و بروند زیر خیمه و عزاداری کنند، خیلی بدیع است. همه این آیین‌ها از هر سوی کشورمان در ذهن من انباشته شده بود و در نهایت خاطره آن شیر تعزیه تلنگری بود برای این که همه جمع شوند و همه دست به دست هم یک روایت کلان را تشکیل دهند. شاید زمان مفصلی نیاز باشد که بتوان تمام جزئیات داستان و خاستگاه هرکدام را مشخص کرد؛ این که هرکدام از این صحنه‌ها و شخصیت‌ها از کجا آمده‌اند و چطور شده که به اینجا رسیده‌اند اما آنچه مهم است ترکیب آنها با هم است که «شیر نشو» را پدید آورده است.

درواقع این داستان، تجربه زیسته من است. چیزی نبوده که فی‌البداهه و از روزی که تصمیم به نوشتن گرفتم، به آنها رسیده باشم. فقط ماجرای پوستین شیر آخرین و مهم‌ترین جرقه برای من بود. پوستین بود که نیروی محرکه شد تا مثل یک آهن‌ربا تمام خاطرات و رویدادهای خرد و پراکنده را دور هم جمع کنم و به نمایش بگذارم. قبلا هم گفته‌ام که رمان از نظر من هنر ترکیب است. خیلی وقت‌ها اصلا نمی‌دانید که ترکیب از کجا آمده است؛ مثل کولاژ هر جزئش از جایی می‌آید و همه دست به دست هم می‌دهند و یک کل را می‌سازد. این که چقدر از این جزئیات از مادرم به من رسیده، چقدر از پدرم، چقدر از پدربزرگم یا هر جای دیگری، مشخص نیست یا حتی این که کدام زودتر آمده، کدام دیرتر. فقط انگار همه با هم یک شکل را ساخته‌اند و من فقط خط و ربط حوادث و شخصیت‌ها را دست به دست هم داده‌ام. درست مثل غذایی که گوشتش از مغان آمده، سبزی‌اش از شهرری، روغنش از کرمانشاه، برنجش از شمال و دیگش هم از کاشان.

من رمانی نوشته‌ام که حاصل چند دهه زیست من است و نمی‌شود اجزای آن را از هم تفکیک کرد. وظیفه نویسنده این است که فرم مناسب برای هر جزء پیدا کند، لباس مناسب به تن هرکدام بپوشاند و اگر ترکیبی حاصل شده باشد، اثری خودساخته پدید می‌آید.

یادتان نیامد که ماجرای پوستین را کجا خوانده بودید؟

یادم هست در تلگرام خوانده بودم و بعد هم که دیگر تلگرام نبود و همه کوچ کرده بودیم به واتس‌اپ؛ نشد پیدایش کنم. با این همه کلی گشتم اما نشد.

داستان کوتاه بود؟

درست یادم نیست؛ شاید یک اشاره کوچکی لابه‌لای یک داستان بود یا یک شرح یا یک خاطره یا بخشی از یک یادداشت بلند. حتی نمی‌دانم اصلا ماجرا درباره تعزیه بود یا چه چیز دیگری. فقط یادم هست که در ذهن من یک تصویر ساخت و خیلی هم طول کشید تا نوشتن داستان را شروع کنم. مربوط است به زمانی که تلگرام در اوج بود. فکر می‌کنم حدود هفت هشت سالی گذشت تا مطلبی که خوانده بودم تبدیل به رمان شد.

فرآیند نوشتن رمان چقدر طول کشید؟

در سال ۱۳۹۷ یک اتود زدم، اواخر سال ۱۳۹۸ که جهان درگیر کرونا شد، سعی کردم در دوره قرنطینه جمعش کنم و تا اوایل سال ۱۳۹۹ هم چند باری بازنویسی کردم و با ویراستار به نتیجه نهایی رسیدیم اما داستان درواقع سال ۱۳۹۸ تمام شده بود.

وجود نمادها و سمبل‌ها تعمدی بوده یا حاصل برداشت مخاطب است؟

تردید نکنید که در انتخاب تک‌تک جزئیات از رنگ‌ها، اسم‌ها تا رویدادها تعمد داشتم چون همه اینها نشانه‌هایی هستند که نویسنده به مخاطبش می‌دهد؛ حالا این که چقدر این نشانه‌ها تبدیل به سمبل شده و در ذهن شمای مخاطب تاثیرگذاشته باشند، موضوع دیگری است. به عبارت دقیق‌تر من داستان سمبلیک ننوشته‌ام، ولی سعی کرده‌ام نشانه‌ها را سر جای خودشان بگذارم. تعزیه خودش پر از نماد و نشانه است؛ یک تشت آب می‌گذارند به نشانه فرات، چند تا خیمه می‌زنند که کربلا را نشان می‌دهد، سه یا چهار نفر سرخ می‌پوشند و می‌شوند لشکر اشقیا، چند نفر سبز می‌پوشند و اولیا را برای ما بازی می‌کنند. این ساختار شما را وادار می‌کند که همه چیز را سمبلیک ببینید. این قدرت تعزیه است.

ولی کمتر از آن استفاده شده است!

دست‌کم من ندیده و نمی‌شناسم رمانی که روی تعزیه بنا شده باشد. به اعتقاد من، تعزیه یکی از پتانسیل‌های خوب برای نوشتن است اما آن قدر در زندگی ما جاری بوده و آن قدر با آن خو کرده‌ایم و حضورش پرنور و درخشان است که اصلا آن را نمی‌بینیم. درباره تعزیه داستان کوتاه نوشته شده اما در گفت‌وگوهایی که با دوستان و اطرافیانم داشتم، کسی داستان بلند یا رمان درباره تعزیه به خاطر نداشت، شاید هم هست و ما بی‌خبریم.

آیا ممکن است باز هم سراغ تعزیه بروید و دوباره داستانی را روی آن بنا کنید؟

فعلا هیچ ایده‌ای ندارم؛ نه اصراری دارم و نه قصه‌ای اما به طور یقین اگر جرقه دندان‌گیری پیدا کنم که بتوانم از پتانسیل تعزیه استفاده کنم، چرا که نه!

قیصری: پوستین شیر بود که نیروی محرکه شد تا مثل یک آهن‌ربا تمام خاطرات و رویدادهای خرد و پراکنده را دور هم جمع کنم و به نمایش بگذارم. قبلا هم گفته‌ام که رمان از نظر من هنر ترکیب است

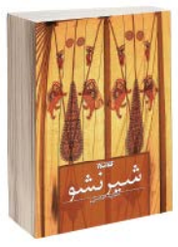

سالگرد شهید سلیمانی، مردمی و کیفی برگزار می‌شود

دومین جلسه «ستاد بزرگداشت شهیدقاسم سلیمانی» با حضور یاسر احمدوند، رئیس ستاد و نمایندگان معاونت‌ها و موسسات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دیروز در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد. روابط‌عمومی معاونت امور فرهنگی خبر داده که در نخستین جلسه بر مردمی بودن، توجه به ابعاد بین‌المللی، فضایل و ویژگی‌های اخلاقی شخصیت این شهید بزرگوار در برنامه‌ها تاکید شد.

یاسر احمدوند در این جلسه گفت: با توجه به بُعد قهرمان‌بودن که در فرمایشات مقام معظم رهبری چند بار تاکید شده است، یکی دیگر از محورها درباره قهرمانی سردار سلیمانی است.

احمدوند با تاکید بر کیفی‌بودن برنامه‌ها تصریح کرد: ویژگی مشترک برنامه‌هایی که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌شود تاکید بر بالابودن سطح کیفی و ارزشمندی آنهاست. از همکاران در بخش‌های مختلف وزارتخانه خواسته‌ایم کارگروهی در مجموعه خود تشکیل دهند و خروجی آن جلسات را در ستاد مطرح کنند تا پس از بررسی برنامه‌ها بتوانیم به برنامه‌هایی ارزشمند دست یابیم. تاکنون ۱۵ استان برنامه‌های خود را مطرح کرده‌اند و از بخش‌های وزارتخانه نیز برنامه‌هایی دریافت شده است.

رئیس ستاد بزرگداشت شهیدقاسم سلیمانی گفت: در دو سال گذشته تلاش‌هایی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این زمینه انجام شده و امسال باید تلاش شود برنامه‌ها با کیفیت بالاتری برگزار شوند. خوشبختانه در قالب و شکل برگزاری برنامه‌ها اعم از مسابقات کتابخوانی، برگزاری جلسات یا حضور در فضای مجازی تنوع و امکان زیادی وجود دارد و اصل مهم جهت‌دهی به این برنامه‌ها برای کیفیت‌بخشی به آنهاست. در حوزه برگزاری مسابقات کتابخوانی که از سوی چند بخش اعلام شده باید تلاش شود هم‌افزایی صورت گیرد.

احمدوند با تاکید بر استفاده از ظرفیت فضای مجازی گفت: باید تلاش شود در این حوزه نیز کارهای جدی محتوایی انجام دهیم و به محتوای پیام‌هایی که برای مخاطبان می‌فرستیم دقت کنیم زیرا تاثیرگذاری پیام بسیار مهم است.

رئیس ستاد بزرگداشت شهیدقاسم سلیمانی با اشاره به اقدام اینستاگرام و ضرورت واکنش به آن گفت: باید واکنش گسترده‌ای به این اقدام صورت گیرد و با استفاده از ظرفیت‌های موجود نسبت به این اقدام اعتراض شود و به این موضوع پاسخ دهیم و حتی ایجاد کارگروهی برای این موضوع ضرورت دارد و یکی از کارویژه‌های امسال ما این موضوع است.